



خود ما زن ها
گاه نمی دانیم
که چرا در رنج
هستیم، چرا
آنچه می خواهیم
اینقدر سخت
است و هیچ
حواسمان
نیست که ما
یکبار خودمان
ننشسته ایم
برای خودمان
تعیین تکلیف
کنیم، کسانی
پسندیده اند
که ما چطور
باشیم و با
عناوین مختلف
این را به خورد
ما داده اند

قبل ترها، یعنی وقتی مجرد بودم یا تازه ازدواج کرده بودم، کنجکاو دیدن و دنبال کردن مطالبی که درباره زنان موفق در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی و شغلی منتشر می شد بودم. عموماً دنبال می کردم ببینم چطور زندگی می کنند و چطور مسائل را مدیریت می کنند. توی این گونه فیلم ها یا مصاحبه ها همیشه این خانم هم به کارش خیلی عالی می رسید، هم خانه و خانواده اش گرم و رویه راه بود. خب، تا اینجا کار درست، اما با گذشت زمان و بچه دار شدنم و سرکار رفتن - تازه آن هم از نوع نصفه نیمه و نه تمام وقتش - دیدم این فقط می تواند یک نمایش قشنگ باشد، یعنی نمی شود یک نفر مثل آن فیلم ها و گزارش ها صبح از خانه زده باشد بیرون و حسابی از خودش کار کشیده باشد و موفق درخشیده باشد و عصر بیاید خانه و از خانه بوی قورمه سبزی بیاید و بچه ها مشق هایشان را نوشته باشند و با یک چای گرم از همسرش پذیرایی کرده باشد. یعنی مدیریت این همه کار از توانایی یک انسان در عرض ۲۴ ساعت فقط یک ایجاد توقع بی جا در آدم هایی است که دارند نمایش را می بینند، یک حس شبیه به اینکه تو کم گذاشتی یا القای بی مورد تو باید بتوانی اینطوری باشی است و بس.

حالا من خوب می دانم که یک قورمه سبزی پختن چقدر وقت می خواهد، بچه چقدر مریض می شود و به مادر نیاز دارد، بچه ها تازه بعد از آنکه از آب و گل در آمدند ممکن است شب های زیادی نگذارند شما تا صبح چشم بر هم بگذارید، مدیر شما ممکن است نگذارد همان روز صبح شما دو ساعت دیرتر سر کار حاضر شوید، جلسه های کاری شما ممکن است با ساعت آمدن فرزندان از مدرسه کاملاً تداخل داشته باشد، بچه های شما ممکن است ساعت ها به تنها ماندن باشند، خیلی طبیعی است که شما سرکار با یک دعوا، چالش یا در دسر بزرگ در طول روز سر و گله زده باشید و وقتی برمی گردید خانه حوصله خودتان را هم نداشته باشید، چه برسد همسرتان، ممکن است شما به این دلیل که انسان هستید یک شب تب کرده باشید و فردا یک قرار مهم کاری داشته باشید و تازه بعد از آن از سوپ گرم که خبری نباشد هیچ، چندتا چشم و دهان گرسنه هم به شما خیره شده باشند و هزار تا موقعیت خانه و یا کار دیگری که با هم تداخل عجیب و غریب دارند و شما لابلای این دوتا سنگ که مدام در حال چرخشند له و له تر شوید. ممکن است کسی انتخابش همین باشد، همان طور که انتخاب من هم همین بوده و بار تمام این موقعیت ها بر دوش من و همسرم که دست به کمکش زیاد است، قرار دارد. ولی می دانم که من در حد وسع تلاش می کنم و بار هیچ عنوان برتر و نمونه و موفقتری را به دوش نمی کشم و نمی خواهم بکشم.

ممکن است کسی باشد که انتخابش همین باشد ولی کارگری داشته باشد و مثل این فیلم ها خانه اش توسط خودش برق نیفتاده باشد، ممکن است مادرش برایش پیاز داغ آماده کند و کودکش را وقتی مریض است با خیال آسوده به آشنای نزدیکی بپسارد و همسرش به درس و مشق و امور بچه ها بیشتر برسد.

ممکن است کسی باشد که کار کند اما نخواهد نفر اول باشد و کمتر وقت بگذارد و با همان مقدار رضایت اجتماعی اش جلب شود و بیشتر به کار خانه اش بپردازد.

خلاصه اینکه خیلی طبیعی است که کسی در حد توانش زندگی کند و خوش باشد و خوشبختی اش برای خودش تعریف شود، چه لزومی دارد که خوشبختی و کمال برای ما طور دیگری تصویر شود؟ چه اشکالی دارد که زنی خانه امن و آرامش



زن موفق بدون فیلتر یا زن نقطه پرگار خانواده است

یک دست صدا ندارد

مختلف این را به خورد ما داده اند، قالب های از پیش تعیین شده، قالب های براق و قشنگ مثل تحصیلات، موفقیت، استقلال مالی، کدبانو ایرانی، همه فن حریف و از این دست و ما هم مدام سعی می کنیم هرطور شده خودمان را در این قالب های سرسخت جا بدهیم بی آنکه بدانیم خودمان چه دوست داریم و چه می خواهیم و چطور راحت هستیم؟

خیلی ها معترف هستند که زن، نقطه پرگار هزینه های خانواده است. این نگاه دور از واقعیت نیست وقتی قرار است درآمد به دست آمده صرف رفاه خانواده و آرامش آن شود. پس این زن است که تعیین می کند هزینه ها باید در کجا صرف شود و اولویت خرج کردن در کدام قسمت از زندگی است. اما باید دید که چه عواملی باعث می شود تا پرگار هزینه کردهای زندگی، بیضی رسم کند به جای دایره.

- خانواده یک سازمان کوچک است که رفتار افراد آن بر هم تأثیر می گذارد و بیشتر از همه رفتار و عملکرد زن است که در بعضی کارها نقشی به سرزا دارد. مثلاً اگر زن اهل تجملات باشد و خریدها را بدون در نظر گرفتن شرایط زندگی انجام دهد، فرزندان هم با همین شیوه رشد خواهند کرد و اینها را ارزش می دانند. حال اگر زن اهل حساب و کتاب باشد و وقتی که پول بود

خانگی را ترجیح داده باشد و نخواهد دست توی جیب خودش کند؟ یا چه اشکالی دارد زنی که کار می کند بگوید کارهای خانه اش مانده یا کمک می گیرد؟ چرا باید الگو زندگی ما اینقدر سخت و غیر واقعی باشد؟ همین است که حالا نسبت به این الگوهای عجیب و دست نیافتنی که مدام به خورد ما زن ها می دهند حساسیت پیدا کرده ایم. الگوهایی که نمایش زندگی گل و بلبل شان از نگاه من پوسته ای بیش نیست مگر اینکه: آن زن دارد به بهای حفظ این دو تا سنگر له می شود و با این همه هندوانه که جامعه زیر بغلش می گذارند صدایش در نمی آید. یا اینکه پشت سر، یک کمک کار بزرگ و حامی بیکار منظوم تمام وقت در اختیار آن زن و خانواده اش است، چیزی که توی این مصاحبه و نمایش و گزارش دیده نمی شود، یا یک جای کار می لنگد و باید پایی درد دل اهالی خانه یا اهالی کار نشست. یا اینکه آن زن عصای جادویی دارد که رسانه ها موفقش نامیدند و شش فرزند دارد.

آزار دهنده این است که خود ما زن ها گاه نمی دانیم که چرا در رنج هستیم، چرا آنچه می خواهیم اینقدر سخت است و هیچ حواسمان نیست که ما یکبار خودمان ننشسته ایم برای خودمان تعیین تکلیف کنیم، کسانی پسندیده اند که ما چطور باشیم و با عناوین



- از مادران مان زیاد شنیده ایم که فلان چیز را کنار گذاشته اند برای روز میااد! روز میااد هر روزی ممکن است باشد. تعریف خاصی هم نمی توان برایش داشت. همین که شاید روزی در مضیقه قرار بگیری و کمک حال مادی داشته باشی. این یعنی آینده نگری از نوع خانوادگی آن. که همه ما با آن زندگی کرده ایم و همین روند را هم باید در زندگی خودمان پیش بگیریم.



- برای خرید کردن لیست تهیه می کنید، خریدهای مورد نیاز فرزندان را یادآوری می کنید، مقدمات میهمانی را آماده می کنید، برای چشم روشنی هدیه تهیه می کنید و همه و همه این ها، یعنی مرد خانواده به شما اعتماد کرده و درآمد را صرف این لیست ها و خریدها می کند. کمی انصاف لازم است تا ببینیم تمامی این خریدهایی که انجام می دهیم واقعاً اولویت داشته و باید انجام می شده یا اینکه اولین گزینهای که به ذهن مان رسیده را اجرایی کرده ایم.



و وقتی که نبود طبق همان زندگی را جلو برد، فرزندان نه فقط شیوه صحیح خرج کردن، بلکه در حال زندگی کردن را هم می آموزند. اگر روزهایی تعیین شود که همه اعضای خانواده در آن روز به مرتب کردن خانه، انجام خریدها، آماده کردن وسایل مورد نیاز در طی هفته بپردازند، دیگر احتیاجی به پرداخت هزینه برای کارگر و گرفتن پیک نخواهد بود در حالی که کارها با نظارت خودمان و باب میل خودمان انجام شده است.

- سلول ها به تنهایی تعریف نشده اند. این وجود تک تک آنها در کنار هم است که به هدف نهایی آنها را نزدیک می کند.

- اجتماع هم همین نقش را بازی می کنند و یا شکست چرخه را سبب شود.

- چشم و هم چشمی از آن داستان های کلیشه ای و قدیمی است که همه ما به خوبی با آن و زمینه های به وجود آمدنش که شبیه بعضی از همان جلسات زنانه است و روش های پیشگیری اش آشنایی داریم اما دانستن این تا عمل کردن و وارد زندگی کردنش فاصله زیادی داریم. وقتی بتوانیم جلو ریخت و پاش ها و هزینه های سرسام آور خیلی از مراسم و جهیزیه ها و جشن تولدها را بگیریم؛ تنها به زندگی خودمان و جیب مان کمک نکرده ایم بلکه به فرهنگ های غلط نه گفته ایم و جلو انتشار قارچ تجمل گرایی را به نوعی گرفته ایم.

- ق مثل قناعت؛ گنج ناپیدای زندگی های این روزهای ما. با قناعت می شود خیلی از رویا پردازی ها و کمال گرایی ها را کنترل کرد و از آن به عنوان یک عامل کنترل کننده در مسائل اقتصادی استفاده کرد تا زندگی کمتر از بعد مادی به مشکل دچار شود. ممکن است در ابتدا این نوع زندگی سخت به نظر بیاید اما استقلال حاصل از آن و سودهایی که به دست می آید طعم شیرینی را در خاطر می نشاند که بعد از مدتی ناممکن را ممکن می کند.

- زندگی را نباید آنقدر سخت گرفت که روی خوش نداشته باشد و نه آنقدر آسان گرفت که دائماً با مشکلات حاصل از همین راحت گرفتنش درگیر باشیم. در خرج کردن باید با احتساب تمام عوامل آینده نگری و وضعیت مالی فعلی طوری برخورد کنیم که نه برجسب خساست به ما بخورد و نه ولخرجی، یک کار کوچک ساده میان این دو است.

- همه می دانیم که بدون الگو خوب نمی شود زندگی کرد. اگر به این نتیجه رسیده باشیم که زندگی مدرن با ادعای دوری از دین برای پیشرفت، خودش به انتهای خط ادعاهایش رسیده؛ می توانیم به الگوهای دینی خودمان رجوع کنیم و به قول معروف دنیا و آخرت خودمان را ضمانت و برای زن ها چه کسی بهتر از حضرت فاطمه (س) که تمام زندگی شان درسی است برای این روزهای زن های ما.

روی سخن این نوشته تنها با زن ها و دختران جوان نیست که یک دست صدا ندارد و هرچه قدر هم که گفته شد که زن نقطه پرگار اقتصاد خانواده است و با هنرمندی می تواند ایده های در ظاهر ناممکن کلان را اجرایی کند، اما باز هم پیاده کردن و الگوسازی اینها و خیلی چیزهای دیگر برای پیشرفت زندگی احتیاج به همکاری هم زن و هم مرد دارد.

